

نقد و بررسی کتاب

مجمع التواریخ



○ مجمع التواریخ
○ تألیف: میرزا محمد خلیل مرعشی
○ تصحیح و اهتمام: عباس اقبال آشتیانی
○ ناشر: کتابخانه طهوری و سنایی،
تهران، ۱۳۶۲

○ دکتر محمدحسن رازنهمان
عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم

مقدمه:

یکی از مقاطع حساس تاریخ ایران، تحولات سیاسی و مذهبی مربوط به دوران حاکمیت سلسله صفویه و انتقال آن به دولت افشار است. موضوع اخیر که به سبب آشفتگی سیاسی این دوران و غلبه افغانان بر اصفهان و قسمتی از قلمرو دولت صفویه از نظر مورخین دور مانده از جهات مختلف قابل بررسی و تأمل است. یکی از ابعاد این مسئله، چگونگی رویارویی قزلباشان با سقوط دولت صفویه و تلاش احتمالی آنان برای بازگرداندن «حق به مرکز خود» است.

درباره تحرکات احتمالی قزلباشان و نقش خاندان صفوی در این سالها، آثار چندی باقی مانده است. بخش عمده این منابع توسط وقایع نگارانی به رشته نگارش درآمده که به نوعی در خاندان صفویه ریشه

داشته‌اند. یکی از اینگونه آثار، کتاب **مجمع التواریخ** تألیف میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی است که چاپ آن در قطع وزیری و جلد شمیز و در ۱۶۶ صفحه در سال ۱۳۶۲ به بازار نشر عرضه شده است.

دوره زمانی کتاب از ۱۱۲۰ هجری تا ۱۲۰۷ یعنی از تکاپوهای اولیه میرویس سردسته افغانان غلجایی تا حدود سال‌های برآمدن قاجاریان را در برمی‌گیرد. در این نوشتار، ضمن معرفی اجمالی اثر به نقد آن می‌پردازیم.

۱- معرفی:

کتاب حاضر از دو قسمت، یعنی مقدمه مصحح، مرحوم عباس اقبال آشتیانی و متن کتاب تشکیل شده است. اقبال در مقدمه‌ای که در سال ۱۳۲۸ شمسی، سال چاپ نخستین، به نگارش درآمده پس از شرحی کوتاه درباره مؤلف، به معرفی آثاری که از دوره



اصفهان -
عمارت هشت بهشت

حسنه سلاطین صفوی و گورکانیان مامن جدیدی برای خاندانش برگزید. مرعشی باتوجه به اقامت چندین ساله پدر و عموی خود در سال ۱۱۹۲ به هند رفت و تا پایان عمر در آنجا زندگی کرد.

حواشی مرحوم مرعشی بر نسخه خطی کتاب بیانگر آن است که مؤلف **مجمع التواریخ** از علمای زمان خود بوده و دارای تألیفات دیگری نظیر **تعلیقات و حواشی بر تفسیر بیضاوی**، **تحریر اقلیدس**، شرح تذکره در هیئت و عقاید شیخ و انساب خاندان مرعشی است.

مرعشی گزارش حوادث مربوط به بازگرداندن قدرت اجداد را در کانون توجه قرار داده و به همین جهت نگرشی مثبت به تکاپوی صفویان و حامیان پیشین آنان یعنی قزلباشان ابراز می‌دارد. به همین دلیل خروج **سیداحمد خان صفوی** علیه تهماسب دوم را «صلاح وقت» دانسته و از او با عنوان «سیداحمد شاه»^۲

موردنظر گزارش می‌کنند پرداخته و **زبور آل داوود** را از جمله آثار مربوط به این دوره می‌داند. وی به موضوع شباهت مطالب این کتاب با **مجمع التواریخ گلستانه** که توسط **ارنست بیو**، مستشرق آلمانی چاپ شده، اشاره می‌کند و معاشرت و همنشینی مؤلف هر دو کتاب را دلیل مشابهت و استفاده از گزارش‌های یکدیگر می‌داند. سرانجام براساس رعایت امانت علمی، کمک مؤثر مرحوم حضرت **آیت‌الله مرعشی** را در معرفی نسخه و نگارش حواشی مفید را متذکر می‌گردد.

اولین صفحات کتاب با توضیح مختصر میرزا محمد خلیل درباره انگیزه نگارش و وجه تسمیه کتاب همراه است. وی جمع‌آوری بعضی از «نسخ متفرقه»^۱ را سبب نامیدن کتاب به **مجمع التواریخ** دانسته و فقدان گزارشی از حوادث دوران «فتور و شورش افغانه غلزه قندهار» را انگیزه نگارش کتاب بیان می‌کند.

مجمع التواریخ در گزارش تاریخی خود روش موضوعی را با تکیه بر سه محور موردعلاقه مؤلف، یعنی حوادث دوران سقوط صفویان و به ویژه شهر اصفهان، تکاپوی **سیداحمدخان صفوی** در کسب قدرت سیاسی و سرانجام وقایع حکومت **سیدمحمد صدر** ملقب به **شاه سلیمان ثانی**، برگزیده است. اما در ارائه آن انسجام و پیوند موضوعات را رعایت ننموده و بدین ترتیب نسبت «ناهمواری»^۲ را که به اثر **میرزامهدی خان استرآبادی**، صاحب کتاب **جهانگشای نادری** داده است بیشتر متوجه خود می‌نماید. فروگذاری تحولات سیاسی دوران تسلط افغانان و حکومت نادر و تفصیل بیش از حد حوادث سقوط صفویان و دوران حکومت سلیمان ثانی که حدود یک سوم صفحات کتاب را به خود اختصاص داده، موید این موضوع است و بدین ترتیب «بیان وقایع را از جهت تفصیل و اجمال بسیار ناهموار و نامناسب»^۳ می‌نمایاند.

مؤلف که در مقدمه کتاب خود را بدون عنوان مرعشی و باتأکید بر «الحسینی الموسوی الصفوی»^۴ معرفی می‌کند از نوادگان **سیدمحمد صدر** بود. او در سال ۱۱۹۲ هجری از اصفهان عازم **مرشدآباد بنگاله**، محل زندگی پدر خود **میرزا داوود** شد و بعد از فوت پدر در سال ۱۲۰۷ هجری به تألیف کتاب پرداخت. وفاتش در حدود سال ۱۲۲۰ هجری اتفاق افتاده و قبرش در **بنگاله** قرار دارد. بعد از برهم خوردن شرایط سیاسی و خلع **سیدمحمد صدر** از حکومت، وی فرزندان خود را از بیم آزار مخالفان مخفیانه به عتبات عالیات فرستاد و بعد از یک سال ضمن مکاتبه با **امپراتور گورکانی هند**، **عالم‌گیر ثانی (۱۱۶۷-۱۱۷۳)** و **یادآوری مناسبات**

اصفهان -

عمارت هشت بهشت

مجمع التواریخ در گزارش تاریخی خود، روش موضوعی را با تکیه بر سه محور موردعلاقه مؤلف، یعنی حوادث دوران سقوط صفویان و به ویژه شهر اصفهان، تکاپوی سیداحمدخان صفوی در کسب قدرت سیاسی و سرانجام وقایع حکومت سیدمحمد صدر ملقب به شاه سلیمان ثانی، برگزیده است

و فسادى که رو نماید وزر و وبال آن در رقبه شما خواهد بود»^{۱۱} و سرانجام اینکه سیدمحمد «محل عقیدت و اخلاص قزلباشیه و صوفیان سلسله صفویه گردید.»^{۱۲} به همین جهت از «جماعت بی‌عاقبت افغان»^{۱۳} و «جلوس منحوس نادر»^{۱۴} به سردی و با سرزنش‌های فراوان یاد می‌کند و او را به «کفر و زندقه»^{۱۵} متهم می‌کند.

طرفداری او از قزلباشان و تحرکات آنان به گونه‌ای است که نمی‌تواند بهبود شرایط نسبی آنها را در زمان اشرف افغان نادیده بگیرد و با عبارت «در زمان اشرف اکثر قزلباشان روی کار آمده بودند»^{۱۶} نیت مکنون خود را آشکار می‌سازد. قضاوت مرعشی از اقدامات سیداحمدخان چنین است: «اگر گذاشته بودند او بسیار کارها می‌کرد و دولت صفویه به این نحو به باد فنا نمی‌رفت.»^{۱۷}

مؤلف در تألیف این اثر، علاوه بر استفاده از کتاب‌های جهانگشای نادری، تذکره حزین، حبیب السیر و روضة الصفا که با تأکید از آنها یاد می‌کند، از روایات کتبی و شفاهی و اسناد و ماخذ دیگر نیز بهره برده است. علاوه بر این یادداشت‌های سلطان داوود میرزا و نسخه‌هایی از تألیفات میرمحمد مشهور به فاضل از جمله منابع مورد استفاده او هستند. عباراتی نظیر «از بعضی ثقات مسموع شد»^{۱۸}، «آنچه به خاطر فاتر می‌رسد»^{۱۹}، «راقم حروف آن صحیفه را در مشهد مقدس معاینه نمود»^{۲۰} گزارش‌های او را تحکیم می‌بخشد.

مجمع التواریخ علاوه بر ارائه گزارش‌های مختصری از حوادث حضور فرنگیان در دریای هند و



یاد می‌کند و مرگ او را «دست یافتن به فیض شهادت»^{۲۱} می‌داند.

سخن وی از سیدمحمد صدر نیز باتکریم و ستایش همراه است. او را «شایسته دیهیم و تخت شاهنشهی»^{۲۲} و حکومتش را «قرار گرفتن بروساده موروثی و اجدادی خود»^{۲۳} توصیف می‌کند و یا درباره سیدمحمد صدر می‌گوید: «پادشاهی بود دستورالعمل خسروان روزگار و شهریاری بود پسندیده اطوار و در صلاح و تقوا یگانه دوران... چنانچه نادرشاه با وجودی که او را وارث ملک می‌دانست و در دل خوف و هراس بی‌قیاسی از آن حضرت داشت هر وقتی که او را می‌دید می‌گفت که میرزا سیدمحمد پادشاه بی‌سپاه و افسر است...»^{۲۴}

وی از اظهارات حامیانه مکرر قزلباشان از سیدمحمد صدر چنین گزارش می‌دهد: «که هرگاه شما (سیدمحمد صدر) قبول سلطنت نخواهید نمود هر فتنه

محور اصلی موضوعاتی که درباره حوادث بعد از مرگ نادر ارائه می‌گردد، شرح و تبیین نقش قزلباشان در تحولات سیاسی است

احوال ائمه عمان، نسبت به موضوعاتی که راه تفصیل در آنها را برگزیده آگاهی‌های مشبع و درخور توجهی را ارائه می‌دهد که در نوع خود بی‌نظیر است. محور اصلی موضوعاتی که درباره حوادث بعد از مرگ نادر ارائه می‌گردد، شرح و تبیین نقش قزلباشان در تحولات سیاسی است. او ردپای قزلباشان در از میان بردن نادر، همدستی احتمالی آنان با علی‌قلی میرزا و آزمون مجدد برای برکشیدن یکی از وابستگان به خاندان صفویه را به طور پیوسته دنبال می‌کند به گونه‌ای که از لابلای گزارش‌هایش می‌توان به این استنباط رسید که اقدام علنی قزلباشان در برکشیدن سید محمدصدر، شکاف بازمانده از دوران نادر میان طوایف کرد، افغان و ازبک از یک سو و طوایف مختلف قزلباش از سوی دیگر را فعال‌تر کرده و گروه اول را به مقابله با قزلباشان کشانید و سرانجام توانست با برکشیدن مجدد شاهرخ کور، نوه نادر، و با همدستی همسر وی تکاپوی قزلباشان را بار دیگر ناکام گذارد.

می‌توان آن را با معنا تلقی نمود. با این حال تأکید نویسنده بر جنبه‌های جغرافیایی و معرفی سران ایلات و دسته‌بندی‌های آنان از محاسن کتاب به شمار می‌رود.

دقت وی در تبیین نقش هریک از ایلات مانع از ابراز نظرات کلی گردیده است. برای مثال با طرح مخالفت‌های ایلات افغانی و ازبکی در برابر قزلباشان و ارائه نمونه‌هایی از رویارویی آنان امکان شناخت نقش هریک از ایلات تشکیل‌دهنده دو گروه ایلی فوق را در موضوع خلع شاه سلیمان ثانی به خوبی روشن می‌کند.

در پایان باید گفت اغلاط چاپی موجود در کتاب تا حدودی امکان استفاده مناسب از آن را مشکل می‌سازد که امید می‌رود در چاپ‌های بعدی به آنها توجه شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مرعشی صفوی، محمدخلیل: مجمع‌التواریخ، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه طهوری و سنایی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۲.
۲. همان، ص ۲.
۳. همان، ص ۱.
۴. همانجا.
۵. همانجا.
۶. همان، ص ۶۴.
۷. همان، ص ۷۲.
۸. همان، ص ۷۹.
۹. همان، ص ۹۰.
۱۰. همان، ص ۱۱۸.
۱۱. همان، ص ۱۴۶.
۱۲. همان، ص ۸۹.
۱۳. همان، ص ۹۴.
۱۴. همان، ص ۶۳.
۱۵. همان، ص ۸۳.
۱۶. همان، ص ۸۴.
۱۷. همان، ص ۷۷.
۱۸. همان، ص ۶۵.
۱۹. همان، ص ۷۰.
۲۰. همان، ص ۱۴۵.
۲۱. همان، ص ۹۰.
۲۲. همان، صص ۸، ۵۸، ۶۳.

مجمع‌التواریخ علاوه بر ارائه گزارش‌های مختصری از حوادث حضور فرنگیان در دریای هند و احوال ائمه عمان، نسبت به موضوعاتی که راه تفصیل در آنها را برگزیده، آگاهی‌های مشبع و درخور توجهی را ارائه می‌دهد که در نوع خود بی‌نظیر است

تأکید نویسنده بر جنبه‌های جغرافیایی و معرفی سران ایلات و دسته‌بندی‌های آنان از محاسن کتاب به شمار می‌رود

۲- نقد و بررسی:

قبل از هرچیز باید به اتکای انحصاری مصحح محترم به یک نسخه که از سوی آیت‌الله مرعشی به ایشان هدیه شده بود اشاره نمود که علی‌رغم شناسایی تعدادی از نسخه‌های اثر توسط مرحوم اقبال، باتوجه تعجیل در چاپ، آن هم با کاغذ نامرغوب و گاهی منتشر شده است. همانگونه که می‌دانیم در تصحیح انتقادی، شناسایی نسخه‌های موجود و تعیین اصالت نسخه و مقابله با نسخه‌های مختلف، عمل تصحیح را اعتبار می‌بخشد که از این نظر کتاب دچار نارسایی و کاستی است.

سبک نگارش کتاب هرچند ساده و به دور از تکلف‌های منشیانه است اما در عین حال سستی، تشتت، پراکندگی و عدم انسجام مفهومی در لابلای جملات نیز به چشم می‌خورد. همچنین حذف افعال ربطی، جملات معترضه طولانی، استفاده از ترکیبات و جمع‌های عربی غیرمتداول از ویژگی‌های نوشتاری کتاب است که با لحن پرخاشگر و بغض‌آلود وی نسبت به افغانه همراه شده است. او افغانان را با عباراتی نظیر قوم اشرار «محمود نامحمود» «افساد جماعت افغانه»^۳ معرفی می‌نماید که اصل بی‌طرفی نوشته را مورد تردید قرار می‌دهد.

سراسر کتاب و روح حاکم بر آن مشحون از نگرش قضا و قدری و تبیین نتایج تلخ حوادث به تقدیر الهی است که به دلیل تأکید مکرر در عناوین فرعی متن

